

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۱ فبروری ۲۰۲۳



محمد محق

جهادیسیم بین المللی، و ستراتیژی نبرد بی پایان

مراد از جهادیسیم بین المللی جریانی است که به نام "الجهاد العالمی" شناخته می‌شود. این جریان در دهه هشتاد میلادی قرن گذشته در پشاور پاکستان هسته‌گذاری شد. بنیان‌گذاران این روند عبدالله عزام، اسامه بن لادن و ایمن ظواهری بودند. هر سه شخصیت یاد شده از طریق اخوان المسلمین و عمدتاً با تأثیرپذیری از اندیشه‌های سید قطب وارد مسیر بنیادگرایی شده و اسلام سیاسی را به عنوان راه و روش خود انتخاب کردند. عزام متخصص اصول فقه، بن لادن مهندس، و ظواهری پزشک بود. ایمن ظواهری بسیار زود از اخوان برید، اسامه بن لادن دیرتر تحت تأثیر ظواهری از آن مسیر فاصله گرفت، و عزام هرچند تا آخر اخوانی ماند، اما "مرچ و مصاله" جهادی را به شکل تند و تیز وارد ادبیات اخوان کرد. نقطه مشترک دیگری که این سه را به هم پیوند می‌داد، علاوه بر اخوانیت آغازین، گرایش به اعتقادات سلفی بود. در اثر تلاش آنان و ترکیب اخوانیت با سلفیت بود که پدیده‌ای به نام سلفیت جهادی شکل گرفت و پسان‌تر به جهادیسیم بین المللی ارتقاء یافت، یعنی تبار جهادیسیم بین المللی به سه آبشخور می‌رسد: اخوان المسلمین، سلفیت و جهادگرایی برگرفته از آثار سید قطب. بُعد طنزآمیز ماجرا این است که پروژه بنیادگرایی اسلامی از آغاز جنگ سرد به عنوان بازوی کمکی غرب در مواجهه با کمونیسم از سوی ایالات متحده و دولت‌های همپیمانانش در منطقه انتخاب شد، اما هر یک از سران این جریان، بعد از انجام مأموریت خود به مهره سوخته تبدیل شده و همان کس که پدیدشان آورده بود ناپدیدشان کرد. اکنون هر سه تن نامبرده از این دنیا رفته‌اند، و هر سه شکار عملیاتی که امریکا در پس آن قرار داشت، عزام با انفجار ماین، بن لادن با شلیک سربازان امریکایی، و ظواهری با راکت هدایت شده.

ظواهری در پرورش دادن به جهادیسیم بین المللی نقش محوری داشت. او مانند عزام توانایی علمی نداشت و مانند اسامه دارای کاریزما نبود، اما در سازمان‌دهی، فعالیت زیرزمینی، و کارهای ضد امنیتی از هر دو موفقیت بیشتری داشت، و به همان جهت توانست از حوادث مربوط به قتل انور سادات، که به خاطرش به زندان افتاد، تا رسیدن به رهبری

سازمان القاعده مسیر پر پیچ و خمی را با موفقیت پشت سر بگذارد و رد پای خود را در مسیر جهادیسیم بین المللی ماندگار کند.

ظواهری در جوانی از سازمان اخوان المسلمین جدا شد و سال‌ها بعد، تفاوت دیدگاه خود با این گروه را در کتاب "الحصاد المر، الاخوان المسلمون فی سنتین عامتا"، یعنی شصت سال تلاش ناکام اخوان المسلمین، توضیح داد. ظواهری به سان سایر بنیادگرایان، با اخوان المسلمین در ستراتیژی کلان که در بلندمدت به برپائی نظام خلافت بینجامد اتفاق نظر دارد، اما در جزئیاتی که مربوط به تاکتیک‌ها و ستراتیژیهای مقطعی است دارای دیدگاهی متفاوت است و این تفاوت به حدی است که کتابی را در نقد آن به نگارش در آورده است. از نظر ظواهری اخوان المسلمین بیش از آن‌که سودای دین را داشته باشد سودای سیاست و رسیدن به قدرت را دارد و برای این کار دست به کارهایی، از نظر ظواهری سخیف و پست، می‌زند که در شأن یک سازمان اسلامی معتقد به ارزش‌های دینی نیست. ظواهری همین نگرانی را در آخرین نامه‌اش به اسامه بن لادن در باره طالبان هم به صورت تلویحی در میان می‌آورد که عناصری از نظر او خائن، جاسوس و منافق در رهبری طالبان، ممکن است به صلح با امریکا تن بدهند و خون هزاران جنگجوی آن را برای رسیدن به قدرت و ثروت به فروش برسانند و در آن جا اشاره می‌کند که القاعده باید برای چنین سناریویی آمادگی داشته باشد.

اختلاف القاعده با اخوان المسلمین، تنها بر سر اولویت دادن این گروه به قدرت سیاسی نیست، بلکه بر جایگاه جهاد در ستراتیژی این دو سازمان است. اخوان المسلمین از گروه‌های تئوری‌پرداز برای جهاد به معنای جنگ مسلحانه بوده است، و حسن البنا یکی از رسائل حزبی‌اش را در باره جهاد نوشته است. سپس رساله او، همراه با رساله‌ای از ابو الاعلی مودودی و رساله‌ای از سید قطب، که در اصل یکی از فصل‌های کتاب جنجالی معالم فی الطریق بود، از سوی گروه‌های اسلام سیاسی، مانند جماعت اسلامی پاکستان و برخی از سازمان‌های مجاهدین افغانستان، در قالب یک کتاب به نشر رسید و مانیفیست کلاسیک جهادیسیم‌ها شد. این رساله در آن زمان بخوبی همان هدفی را تعقیب می‌کرد که غرب برای جنگ با کمونیسم در کشورهای اسلامی در نظر داشت. این اثر در واقع مفهوم جهاد را که در سده‌های میانه تاریخ اسلام از سوی عارفان و صوفیان مسلمان بیش‌تر با جهاد با نفس و تزکیه باطن پیوند یافته و کارکرد سیاسی خود را از دست داده بود مورد بازسازی قرار داد تا آن را به معنای جنگ مسلحانه با نامسلمانان و در هنگام ضرورت با مسلمانان، برجسته بسازد.

از نظر جهادیسیم بین المللی جهاد هم وسیله است و هم هدف. در تفکر سنتی مسلمانان، جهاد وسیله است، چه برای دفاع از شهروندان مسلمان و نامسلمان کشور اسلامی، طبق نظر امام ابوحنیفه، چه برای ترویج دین از نظر برخی از فقهای وابسته به دستگاه امپراتوری، اما هدف نیست. فقهای احناف جهاد را "قیح لذاته و حسن لغیره" می‌دانستند، یعنی عملی که در ذات خود زشت است، اما بنا به ضرورت جواز می‌یابد، به عبارت دیگر، صلح اصل است و جنگ استثنا. در دیانت سنتی، دین اسلام پنج رکن دارد، یکی اعتقادی و چهار تا عبادی، و جهاد در این رتبه قرار نمی‌گیرد. جهادیسیم بین المللی این دیدگاه را موافق ستراتیژی خود نمی‌یابد و دیدگاهی از این تیمیه را مبنای کار خود قرار می‌دهد که می‌گوید جهاد رکن ششم اسلام است، اما رکنی که هر پنج رکن دیگر مدیون و وابسته به آن هستند. از نظر جهادیسیم بین المللی، تا اعاده خلافت به سبک قرون وسطی، از میان برداشتن مرزهای کنونی، و آوردن همه کشورهای مسلمان به زیر سلطه یک خلیفه راه دور و درازی است که در عمر یک یا دو نسل برآوردنی نیست و باید چندین نسل در این مسیر گام بردارد. برای چنین هدفی باید آمادگی برای جهاد از سطح نخبگان و پیشاهنگان به سطح عامه مردم گسترش یابد و همه

مسلمانان با این قافله هم‌کاب شوند. این نکته‌ای است که در نامه‌ی ظواهری نیز آمده است، اما تفصیلات آن در کتاب‌های عبدالله عزام به وضوح بیش‌تری شرح یافته است.

اخوان المسلمین نیز به اهمیت جهاد باور دارد، اما تأکید می‌کند که پیش از جهاد باید کارهای دیگری انجام شود، مانند سربازگیری، تربیت، شبکه‌سازی، نفوذ در بافت مدنی جامعه زیر پوشش کارهای خیریه و انسان‌دوستانه، نفوذ در نهادهای آموزشی، و حتی ورود به پارلمان و فعالیت‌های سیاسی متعارف برای کسب تجربه و سپس اقدام به گرفتن حکومت. از نظر این گروه، اگر مراحل یاد شده با پختگی به پیش برود، رسیدن به قدرت آسان می‌شود و بدون توسل به جنگ می‌توان کاخ‌های حکومتی را فتح کرد و بر اریکه سلطه تکیه زد. اما اگر فرضاً چنین چیزی اتفاق نیفتاد و موانع بیش‌تری برای گرفتن قدرت باقی مانده بود، آن گاه باید به جهاد مسلحانه روی آورد و در آن صورت، نیروی کافی برای مقابله با احزاب رقیب در بدنه جامعه وجود دارد که ذخیره ستراتیژیک به شمار می‌روند. معاون اخوان المسلمین مصر و مغز متفکر آن خیرت الشاطر در زمان مرسی با تکیه بر همین دیدگاه به ارتش مصر هشدار داد که اگر به خواسته‌های ما تمکین نکنید ما میلیون‌ها نفر را به صحنه می‌آوریم تا زمین را به زیر پای شما تبدیل به آتش کنند. البته ارتش مصر چنین فرصتی به این گروه نداد و پیش از آن فرش شان را جمع کرد، هرچند در عمل هم میلیون‌ها نفر به صحنه نیامد و همه کسانی که در کشور صد میلیونی مصر به دفاع از آن تحصن کردند از ده‌ها هزار نفر بیش‌تر نبودند. جهادیسیم بین المللی نظریه اخوان را خام و تجربه آن را ناکام می‌داند و معتقد است که از راه‌های مدنی نمی‌توان به قدرت رسید. این جریان معتقد است که مسلمانان امروز مثل صدر اسلام نیستند که میان ارزش‌های دینی، به سبک جهادیسیت‌ها و میان تقاضاهای زندگی در عصر حاضر، جانب ارزش‌ها را بگیرند و حتماً به آنان رأی بدهند، بلکه با ابتلاء به دنیاپرستی و تن‌پروری، جهادیسیت‌ها را، در بزنگاه تنها خواهند گذاشت و سرانجام محتوم چنین روی‌کردی رفتن به زندان و پذیرش شکست است، بدان گونه که اخوان بارها تجربه کرده است. ظواهری از این رو تأکید دارد که به جای تمرکز بر فعالیت‌های سیاسی و ایجاد نهادهای خیریه و کارهای پوششی دیگر باید سراسر به سراغ جهاد رفت و به مسلمانان فهماند که هر کس به دین خود تعهد دارد باید به جهاد بپیوندد. از این رو جهاد در دیدگاه این جریان هم تاکتیک است و هم ستراتیژی. تاکتیک است به این جهت که سبب جدی شدن ماجرا می‌شود و مسلمانان را بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌دهد، و هم‌زمان سبب رعب نیروهای مخالف می‌شود و بسیاری را از مخالفت آشکار باز می‌دارد. ستراتیژی است به این جهت که جهاد مخصوص یک منطقه یا یک مقطع تاریخی نیست، بلکه آنچه در افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبیا، صومالی، مالی و هر جای دیگری رخ می‌دهد در امتداد یک خط طولی قرار می‌گیرد. این روند به آنجا می‌انجامد که با درگیری مستقیم با اسرائیل و غرب و شکست اسرائیل و یک دست شدن کشورهای اسلامی زیر یک رهبری، نوبت کشورهای کلان‌تر فرا می‌رسد، و جهاد وارد فاز جهانی خود می‌شود و تا فتوحات سرتاسری در تمام کره زمین ادامه خواهد یافت.

در زمینه ضرورت فتوحات در کشورهای غیر مسلمان و جنگ با "تمدن غربی در درون خانه اش" اخوان المسلمین با القاعده هم‌نواست و حسن البنا خود در رسایش بر آن تأکید کرده است، اما مناقشه بر سر این است که کدام راه زودتر به این هدف می‌انجامد. سید قطب معتقد بود که پیوستن افراد به جهاد و مبارزه خودش مانند دانشگاهی است که اهداف تربیتی را محقق می‌سازد و نیاز به دوره‌های تربیتی طولانی‌مدت نیست و انتقاد ظواهری بر اخوان نیز همین است که با نزدیک به یک قرن تلاش زیر نام سربازگیری و تربیت، نتیجه چندان به دست نیاورده و هنوز در جای اول خود قرار دارد. افزون بر این وی تأکید می‌کند که با ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری از رهبران این جریان رنگ دیگر بازی‌گران سیاسی را به خود می‌گیرند و مانند آنان، به دنیاپرستی، جمع‌آوری سرمایه، افتادن در پی تجملات

و لذا، افتادن در پی زن و ازدواج‌های متعدد و نهایتاً غوطه‌ور شدن در انواع فساد مالی می‌شوند، چنان‌که تجربه این گروه‌ها در کشورهای مختلف آن را ثابت کرده است.

از نظر جهادیسیم بین‌المللی، جهاد مکتبی است که هم به پرورش شخصیت مؤمنان کمک می‌کند و هم راه رسیدن به خلافت اسلامی را کوتاه‌تر می‌سازد و هم رسالتی برای نسل‌های آینده تعیین می‌کند که تا فتح تمام کره زمین ادامه خواهد داشت. در مورد طالبان، از نامه‌ظواهری بر می‌آید که اگر چه بخشی از این گروه در نیمه راه خیانت خواهد کرد، اما بدنه این جریان به این آرمان متعهد خواهد ماند و با در هم‌تنیدگی روابط القاعده با این بخش، ستراتیژی جهانی جهادیسیم راه خود را خواهد پیمود.